

هو الحکیم

عنوان:

بی نظم دانستن عالم ناشی از عدم احاطه‌ی علمی

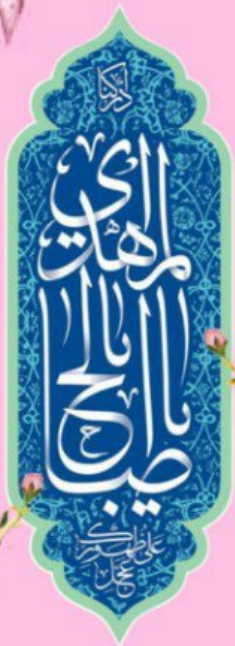


دکتر وحید باقر پورکاشانی



«SERATEHAGHI»





Join > «@SERATEHAGHI»

Join > «@MAHDISM\_12»

Join > «@serat12k»

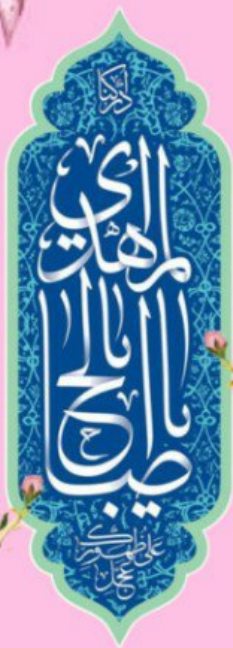
→ [صراط حق]

آیت‌الله سیدان در کتاب دروس اعتقادی،  
بحث برهان نظم را مطرح می‌کنند.  
ایشان در صفحه‌ی ۴۱ می‌نویسند:  
«برای متمیم برهان نظم یک نکاتی  
را ما لازم می‌بینیم تذکر بدهیم:  
۱. فعل و انفعال و حرکت در ماده،  
صرف نظر از اینکه حرکت آن دلیل بر نیازش است،  
هر چند دارای آثاری باشد،  
ولی اثرش متناسب با خودش خواهد بود  
و جز آثار متشابه و مادی از آن حاصل نشود.  
بنابراین، تألیف و ترکیب حساب شده  
همراه با دگرگونی و تداوم و هدفداری بدیهی است  
که بستگی ماده را به حقیقتی آگاه و توانا می‌رساند».   
بالاخره این حرکت و جهشی که ماده دارد،  
تکاملی که دارد، به یک امری که می‌خواهد ختم شود،  
این دلالت بر این دارد که قانونی بر این حاکم است  
و این باز دلالت می‌کند کسی که این قانون را گذاشته،  
قانون عالمانه‌ای هست و قادر هست،  
و این هم آگاه هست و هم قادر و هم زنده هست.  
دوم می‌نویسند:  
«۲. نظم بخش مهمی از هستی و موجودات،  
اثبات ناظم دانا و توانا را می‌کند  
و در مواردی که بی‌نظمی و بی‌هدفی ادعا می‌شود،  
ادعایی بدون دلیل و باطل است،  
زیرا هنگامی می‌توان چنین ادعایی نمود  
که احاطه‌ی علمی به همه‌ی هستی و  
همه‌ی جهات و جوانب موجودات، وجود داشته باشد

و بدیهی است که چنین احاطه‌ی علمی و آگاهی وسیع محیط برای کسی وجود ندارد». مثل این می‌ماند که قبلاً همین آپاندیس را می‌گفتند بی‌نظمی هست!

بعداً فهمیدند که مقابله با سرطان می‌کند! در آن زمان احاطه‌ی علمی نداشتند، علم یک کم پیشرفت کرده، فهمیدند این روده‌ی کور فایده‌ای دارد! حالا خیلی از مسائل دیگر هم به همین صورت هست، احاطه‌ی در آن نیست!

«بنابراین در مواردی که انسان هدف از وجود موجودی را ندانست، باید بگوید که هدف از وجود این شیء را نمی‌دانم و حکمت خلقت آن بر من روشن نیست». خیلی‌ها می‌گفتند این مگس شر هست! همین مگس را خدا برای چی خلق کرده؟! حالا این‌ها از لحاظ پزشکی هم مطرح شده، هزار و خرده‌ای سال پیش هم امام صادق علیه‌السلام فرمودند که مگس گاهی اوقات سمومات هوا را می‌گیرد! یا می‌گویند که پشه شر هست! به چه کار می‌آید؟! خون آدم را می‌مکد! ناقل بیماری هم هست! سوسک! این سوسک معضل خانم‌هاست! این سوسک را خدا برای چه خلق کرده؟! جالب است که روی همین بال‌های سوسک، از تمیزترین نقاطی هست که اصلاً جذب میکروب نمی‌شود! پس ببینید شما هر کدام از این‌ها را به صورت نقطه‌ای که نگاه می‌کنی،

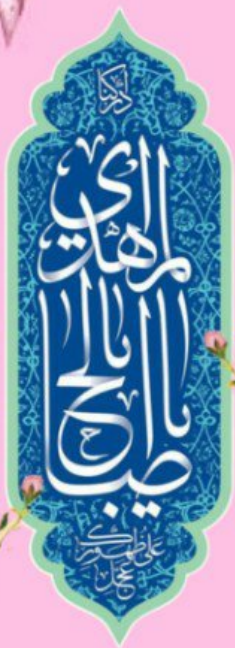


Join > @SERATEHAGHI

Join > @MAHDISM\_12

Join > @serat12k

→ [صراط‌الحق]



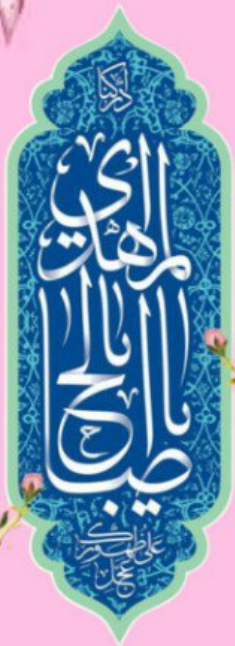
Join > «SERATEHAGH1»

Join > «MAHDISM\_12»

Join > «serat12k»

→ [صراط حق]

یک پازلی را بردار ببین به چه درد می خورد!  
بنداز بیرون! این چی! این هم به درد نمی خورد!  
اما این ها وقتی در کنار همدیگر باشند مکمل هم هستند  
و بقا را نسبت به این زمین حفظ کرده اند!  
شاید هر کدام را به تنهایی در نظر بگیری،  
از آن جایی که تو علم و اشراف نداری  
که چه فایده ای برای طبیعت دارد،  
می گویی این سوسک چیز بی خودی هست!  
این پشه چیز بی خودی هست!  
این مگس چیز بی خودی هست!  
گاهی اوقات خداوند می خواهد  
که یک قلدری را به واسطه ی یک موجود ضعیفی  
به عنوان پشه به زمین بزند! قدرتش را نشان دهد!  
در ارتباط با نمرود آورده اند  
که این ادعاهای زیادی داشت! ادعای ربوبیت داشت!  
ادعای خدایی داشت! خیلی ها را می کشت!  
خدا دستور داد که یک پشه ای در مغزش برود!  
حالا از چه نقطه ای رفت؟ از بینی اش رفت؟  
از گوشش رفت؟ بالاخره داخل جمجمه اش نفوذ پیدا کرد!  
به یک نقطه ای بالاخره داخل سر رفت.  
این نقطه ای بود که این پشه تکان که می خورد،  
این نمرود حالش به هم می خورد!  
سرش را که به زمین می زد،  
تعادل پشه بهم می ریخت، پشه حرکت نمی کرد  
حالش خوب بود!  
لذا چه کار کرد؟ دو نفر را استخدام کرد  
این ها چکش هایی را می آوردند،



Join > «SERATEHAGH1»

Join > «MAHDISM\_12»

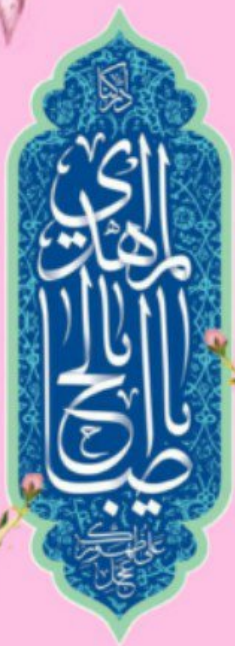
Join > «serat12k»

چکش‌های نرم‌مانند بود از آهن نبود،  
تا نمرود سرش درد می‌گرفت می‌گفتند بزن!  
یکی می‌زد به سر نمرود،  
این پشه تعادلش بهم می‌ریخت،  
نمرود یک چند دقیقه‌ای حالش خوب بود؛ دوباره  
باز پشه که حرکت می‌کرد همان آش و همون کاسه!  
تا توطئه‌ای کردند!  
یکی از همان‌هایی که چکش را داشت می‌زد،  
گفت حالا ما که چکش را می‌زنیم،  
این هم آدم ظالمی هست،  
آمد به جای چکش نرم، یک چکش سنگی برداشت،  
چکش آهنی برداشت، همین که گفت بزن،  
این هم چکش را بلند کرد زد  
و نمرود به درک واصل شد!  
یعنی می‌خواهم بگویم با یک پشه،  
یک نمرودی که ادعای خدایی می‌کرد،  
خداوند این را زمین‌گیرش کرد!  
همین مگس یک موجود کوچکی هست،  
ولی همین‌طور هم می‌تواند انسان را کلافه کند!  
ادعا می‌کنی من این هستم و من آن هستم!  
می‌بینی یک پشه حریفش نمی‌شوی!  
اگر اثر جسمی نداشته باشد  
اثرات روحی برای تو دارد! بعد می‌فرمایند که:  
«زیرا هنگامی می‌توان چنین ادعایی نمود  
که احاطه‌ی علمی به همه‌ی هستی  
و همه‌ی جهات و جوانب موجودات  
وجود داشته باشد

→ [صراط‌حق]

و بدیهی است که چنین احاطه‌ی  
علمی و آگاهی بسیط و محیط برای کسی وجود ندارد.

بنابراین در مواردی که انسان هدف  
از وجود موجودی را ندانست،  
باید بگوید که هدف از وجود این شیء را نمی‌دانم  
و حکمت خلقت آن بر من روشن نیست».  
نباید بگوید یک چیز بی‌خودی هست!  
یک چیز نامنظمی هست!  
«نه آنکه گفته شود که اساساً در این موجود هدفی نیست،  
به خصوص که در بعضی از موارد،  
گذشت زمان و تکامل علم،  
بعضی از مصالح و منافع را روشن می‌کند».  
قبلاً می‌گفتند زالو خیلی چیز بدی هست!  
حتی می‌خواستند به یک آدم بد صفت بد بدهند،  
می‌گفتند تو خیلی زالو صفتی!  
از زالو خیلی بدشان می‌آمد!  
تو آب که می‌رفتند این زالو به کف پا می‌چسبید  
خون را می‌مکید! می‌گندند به زور به طرفی می‌انداختند.  
الان زالودرمانی خودش یک علم است!  
طرف زالوهای کوچیک می‌خورد،  
به سینه‌اش می‌چسباند،  
این خون را می‌خورد می‌خورد می‌خورد تا بزرگ می‌شود،  
بعد این را می‌کند.  
می‌گویند خیلی از این بیماری‌ها را با  
همین زالو می‌توان برطرف کرد!

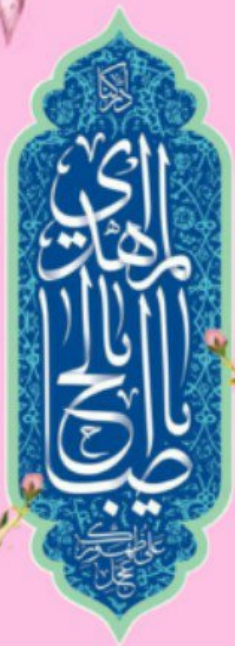


Join > «SERATEHAGHI»

Join > «MAHDISM\_12»

Join > «serat12k»

→ [صراط‌الحق]



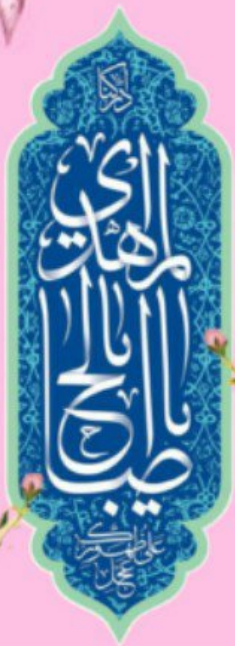
Join > «SERATEHAGHI»

Join > «MAHDISM\_12»

Join > «serat12k»

→ [صراط حق]

اما چند صد سال پیش می گفتند  
این زالو چیز شری هست!  
اصلاً چرا این زالو را خلق کردی  
خون آدمیزاد را می مکد! ولی الان زالو، درمانی شده!  
بعد آیت الله سیدان مثالی می زنند:  
«اگر به کتابی برخورد کرده و به مطالعه‌ی آن پردازیم  
و مطالبی بسیار مفید و حساب شده در آن کتاب  
ببینیم ولی قسمتی از صفحات آن کتاب را درک نکنیم،  
نمی توانیم بگوییم که این قسمت از کتاب  
بی معنی و بدون هدف است،  
بلکه نمی توانیم بگوییم که هدف و مقصود  
از این صفحات را نفهمیده ایم. بنا بر آنچه گفته شد،  
هنگامی که در خلقت زمین و آسمان  
و آفرینش و وجود خودمان فکر نموده  
و نظم و حساب و هدفداری را در جهان  
و وجود خود یافتیم، آنگاه که به حوادثی  
چون زلزله، طوفان، بروز امراض خطرناک و مسری،  
نقص عضو و مانند آن برخورد می کنیم،  
نمی توانیم بی هدفی را ادعا کنیم».  
یک جهت نقص عضو، یکی برای عبرت دیگران هست.  
وقتی شما یک آدم نابینا را می بینید،  
می گوئید خدایا الحمدلله من چشم دارم!  
برای آن نابینا هم کار سخت است،  
اما خداوند جبران می کند!  
دیگر گناه با چشم هم ندارد!  
و کمبود این نقصش را هم خدا جبران می کند



Join > @SERATEHAGHI

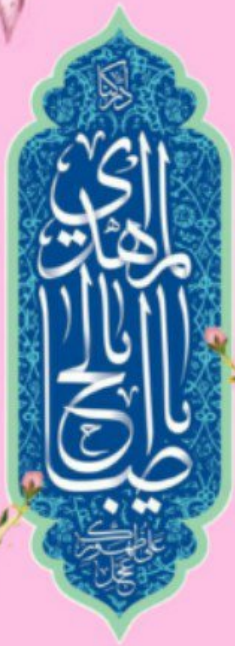
Join > @MAHDISM\_12

Join > @serat12k

و توقعی که از یک بینا دارد از یک نابینا ندارد!  
به میزان امکاناتی که خداوند می دهد،  
افراد را مؤاخذه می کند. یک نفر زبان ندارد،  
زبانش را امتحان نمی کند!  
چشم ندارد، از چشمش امتحان نمی گیرد! گوش ندارد،  
از گوشش امتحان نمی گیرد!  
«بلکه می توانیم بگوییم هدف و حکمت  
این حوادث را نمی دانیم، در حالی که باید توجه داشت  
که به طور کلی در بسیاری از موارد،  
هدف و حکمت در مکتب الهی،  
مشخص گردیده؛ زیرا در جای خود گفته می شود  
که بعضی از این حوادث، تنبیه و تأدیب، و بعضی  
آزمایش و امتحان است که خود هدف مهمی می باشد».  
این را قبل از اینکه توضیح بدهم یک خاطره ای دارم؛  
یادم است یک دفعه در خدمت آیت الله سیدان بودیم  
یک جایی می رفتیم. من رو کردم به حاج آقا  
گفتم حاج آقا هوا خیلی خراب هست! گفتند چرا؟  
گفتم مشهد سوز و سرما، نه برف می آید نه باران!  
بعد فرمودند شما می گویی هوا خراب و بد هست،  
شما اشراف نسبت به این عالم داری  
که می گویی این بد هست؟!  
با خودم فکر کردم دیدم راست می گویند!  
من که اشراف و احاطه ندارم!  
همان هوایی که برای ما سوز و سرماست،  
می بینی که در جای خودش چیز خوبی هست!

→ [صراط حق]





Join > «SERATEHAGHI»

Join > «MAHDISM\_12»

Join > «serat12k»

→ [صراط حق]

همان هوا شاید برای موجود دیگری خوب باشد  
برای ما چنین و چنان باشد!  
کمالینکه ما می بینیم خیلی از  
چیزهایی که ما در نظر می گیریم،  
در همین کره ی خاکی برای یک  
موجودی خیر هست برای یک موجودی شر هست!  
مثلاً فرض بکنید که در یک زمانی  
اگر چنانچه باران ببارد،  
محصولات کشاورزی می پوسد از بین می رود؛  
وقتی باران می آید من می گویم به به!  
هوا تمیز شد چه چیز خوبی هست!  
اما آن کشاورز تو سر خودش می زند!  
برای او شر شد برای ما خیر شد!  
یعنی می خواهم بگویم یک چیز  
عامی هم نیست شرایط متفاوت هست!  
گاهی اوقات می بینی برای یک چیزی  
برای یک مسأله ای، خیر هست،  
اما مثلاً برای یک نفر شر هست!  
یک اتفاقی می افتد چند روز تعطیل رسمی می شود؛  
یک عده از بچه ها خوشحال می شوند  
که مدرسه تعطیل است!  
یک عده دیگه می گویند  
آقا من به کارگر جماعت پول دادم  
حالا تعطیلی شده و این ها برای من کار نمی کنند،  
من ضرر می کنم!  
تعطیلی برای یکی می شود خیر،  
برای یکی می شود شر!